

چند خط اول نوشتار شما امیدوار کننده بود. لیکن بعد از آن شما برای توجیه دیکتاتوری محمد رضاشاه به استعمار و امپریالیست پناه بردید. ادبیات سیاسی که شما بکار میبرید که بطور کلی ضد کشورهای دموکراسی غربی است مانند ادبیات سیاسی حزب الله، کمونیست ها و جبهه ملی هاست که در بکار بردن آن از سلطنت طلب ها مهارت بسیار بیشتری دارند و شما تا بحال باید پی برده باشید که در این رقابت برای بکار بردن کلماتی مانند استعمار و امپریالیست به آنها باخته اید. استدلال شما مبنی بر اینکه شاه بدرستی توسعه اقتصادی را به توسعه سیاسی ارجهت داد تعقل چلیده ای است. هیچ کشور غربی پیشرفته ای نیست که دموکراسی پیش از توسعه اقتصادی در آن آغاز نشده باشد. واقعیت این است که پهلوی ها بخش دموکراسی انقلاب مشروطیت را تعطیل کردند و علت اصلی شوربختی نهائی آنها همین بود. همانطور که شما در نوشتار تان نشان دادید شاه شهامت در گیر شدن با اسلام سیاسی را نداشت و با آنها رفتاری کج دار مریضانه داشت در حالیکه با نیروهای سیاسی غیر مذهبی رفتار یک دیکتاتوری سخت گیر را داشت و حتی طرفداران سرسخت شاه از این دیکتاتوری مصونیت نداشتند و شامل حال آنها نیز میشد. متأسفانه بعد از سی دو سال هنوز سلطنت طلب ها از ادبیات سیاسی استفاده مینمایند که هیچ پایه و اساس علمی ندارد و دانشورزی تاریخی و پژوهش های سیاسی جدید هیچ رخنه ای به تعقل سیاسی سلطنت طلب ها نداشته است. شاید وقت آن رسیده و یا حتی گذشته باشد برای اینکه نسل جوان و جدید سلطنت طلب ها همان اصلاح طلبی را آغاز نمایند که اصلاح طلبان اسلامی به آن رو آورده اند و دموکراسی، سکولاریسم و حقوق بشر را ابتدائی ترین نیاز ایران تشخیص داده اند. برای اینکه به تعقل سیاسی غافل سلطنت طلب ها پی ببریم میباید به همایش شبکه سکولار دموکرات های ملی متکی به حقوق بشر توجه کنیم که در آن یک نفر نماینده از سلطنت طلب ها نبود تا پیام جناب رضا پهلوی را که آنها پادشاه ایران میدانند در همایش بخواند و آنرا یکی از هموندان سکولار دموکرات خواند. شاید بهتر باشد سلطنت طلب ها حساب خود را از حکومت حزب الله با ترک شعار های ضد غربی و در واقع ضد دموکراسی و حقوق بشر و سکولاریسم جدا کنند. آنچه مربوط به نگون بختی پادشاهان پهلوی در ایران است در ارتباط مستقیم به روان دموکراسی انقلاب مشروطیت است که آنها به آن قسم خورده بودند و به آن روان دموکراسی پشت کردند و سپر دفاعی مردمی و مترقی خود را در برابر ارتجاع سنتی اسلام سیاسی از دست دادند. سلطنت طلب ها از این توهم محض باید بیرون بیایند که دموکراسی های غربی سلسله پادشاهی در ایران را سرنگون کرده اند و با کمی و کاستی های خود روبرو شوند.